حسابرسی قیامت عامل بازدارندگی

منصور پورخلیلی

بی‌شک ایمان به حسابرسی در قیامت و هنگامه معاد انسان، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در زندگی دنیوی و مراعات حدود الهی است؛ زیرا اگر انسان باور داشته باشد که همه گفتار و رفتار و کردار بلکه حتی نیات و مقاصد باطنی، تصمیمات و ملکات درونی‌اش از سوی خدا محاسبه می‌شود و «مثقال ذره» از خیر و شر در ترازوی عدل الهی سنجش و پاداش و کیفر داده می‌شود، تلاش خواهد کرد تا چنان فکر و عمل کند که به ضرر و زیان او تمام نشود.

ایمان به خدا و پروردگاری او هرچند که در رفتار و کردار انسان در دنیا تأثیر دارد، اما آنچه نقش اساسی در انجام تکالیف و وظایف الهی بلکه حتی بازدارنده نسبت به محدودیت‌ها و محرمات دارد، ایمان به حسابرسی در قیامت و معاد است.

از نظر قرآن، غفلت و اعراض انسان‌ها از حسابرسی قیامت و تکذیب آن موجب می‌شود تا در زندگی دنیوی اعمال ناشایست و زشتی را انجام دهند و از کارهای نیک اعراض کنند. این افراد به سبب چنین نگرش باطل و نادرست و غلطی، در دنیا گرفتار طغیان علیه خدا و سنت‌ها و قوانین الهی می‌شوند و برای خویش دوزخ را می‌سازند که در کمین آنان نشسته است.

نقش ایمان به حسابرسی در زندگی دنیوی

ایمان به حسابرسی در قیامت یکی از مهم‌ترین عوامل در تغییر رفتار انسان در دنیا است؛ زیرا چنین باوری نیات و تصمیمات و کردارها و رفتارهای انسان را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد. از نظر قرآن، بسیاری از مردم در قیامت و حسابرسی آن تشکیک علمی می‌کنند تا بتوانند «فجور» کرده و هرگونه عمل و رفتار بی‌بندوباری را در پیش گیرند.(قیامت، آیات ۱ تا ۵) تشکیک علمی در امر قیامت می‌تواند تا این اندازه در رفتار و کردار انسان در دنیا اثر بگذارد که شخص را بی‌بندوبار بار بیاورد و فجور در پیش گیرد،

هر چیزی از قول و فعل و نیات، خواه بزرگ و خواه کوچک حتی مثقال ذره‌ای از خیرات و شرور در قیامت مورد محاسبه و حسابرسی دقیق قرار می‌گیرد.

اما ایمان و اعتقاد به قیامت و حسابرسی آن مهم‌ترین عامل در مراعات حدود الهی است. مهم‌ترین دعوت پیامبران چیزی جز دعوت به توحید و عبودیت خدای یکتا و ایمان به معاد و عمل مطابق شرایع آسمانی برای تحقق تقوای الهی نیست.(غافر، آیه ۲۷) همین ایمان به رستاخیز و حسابرسی آن موجب می‌شود تا انسان‌های مؤمن همواره چنان رفتار کنند که مطابق شرایع آسمانی باشد که عقل فطری و نقل وحیانی آن را کشف می‌کند.(حاقه، آیات ۱۹ و ۲۰)

در تحقق ایمان نسبت به قیامت و حسابرسی آن، نیازی نیست که انسان «علم» قطعی و یقینی داشته باشد، بلکه حتی «ظن» معتبر و قوی می‌تواند انسان را به سوی رفتاری سوق دهد که خلاف شریعت نباشد؛ از همین‌رو مؤمنان حتی در سطح «ظن» قوی و معتبر نسبت به قیامت و حسابرسی آن، تلاش می‌کنند تا رفتاری کنند که رضایت خدا در آن است؛ این‌گونه افراد نماز را که عبادتی سخت و تکلیفی شاق است، بر اساس همین سطح «ظنی» انجام می‌دهند؛ زیرا ظن دارند که لقاءالله در پیش است و می‌بایست کاری کنند که در این لقاءالله شرمنده نباشند.(بقره، آیات ۴۵ و ۴۶)

البته از نظر قرآن، مؤمنانی که در سطح «اصحاب یمین» یعنی ابرار هستند با همین سطح علمی که ظن معتبر و قوی است، تلاش می‌کنند تا ملاقاتی مناسب داشته باشند که تأمین‌کننده رضایت خدا باشد.(حاقه، آیات ۱۹ و ۲۰) اما مؤمنانی که در سطح مقربان هستند، به «یقین» و سطح رویت شهودی دست یافته‌اند؛ از همین‌رو علم قطعی و یقینی، آنان را به‌گونه‌ای می‌سازد که هیچ شک علمی و تردید عملی نداشته و در نهایت کمال یقین و جزم و عزم عمل می‌کنند. از نظر آموزه‌های قرآنی، ظن معتبر و علم یقینی درباره قیامت و حسابرسی آن، ایمانی را در شخص ایجاد می‌کند. هرچند که میان دو سطح ظن و یقین و ایمان تفاوت است، اما برخی از آثار مشترک را می‌توان برای چنین ایمانی به قیامت و حسابرسی آن شناسایی کرد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: اطاعت از خدا(نساء، آیات ۸۵ و ۸۶)، اطاعت و پیروی از اهل توحید و خداجویان(لقمان، آیه ۱۵)، انجام اعمال نیک(نساء، آیه ۸۶)، تقوای الهی(مائده، آیه ۶)، اصلاح خود(مائده، آیه ۱۰۵)، تعهد بر عمل به وصایا(لقمان، آیات ۱۴ و ۱۵)، خشیت و خوف علمی از خدا(احزاب، آیه ۳۹)، اجتناب از اختلافات مذهبی(مائده، آیه ۴۸)، اجتناب از تحقیر دیگران(شعراء، آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳)، اجتناب از تکاثر و فخرفروشی و مباهات به قدرت و ثروت(تکاثر، آیات ۱ و ۸)، رعایت حقوق دیگران(نساء، آیات ۵ و ۶)، اجتناب از دشنام به ویژه به خدا و پیامبران(انعام، آیه ۱۰۸)، اجتناب از شرارت و ضرر به دیگران(غافر، آیات ۲۶ و ۲۷)، مراقبت بر ایمان و پرهیز از گمراهی(مائده، آیه ۱۰۵)، بهره‌مندی از هدایت خاص تشریعی الهی(اسراء، آیات ۱۳ تا ۱۵) و مانند آنها. البته از نظر قرآن، کسانی که این‌گونه زندگی‌شان تحت تأثیر ایمان به حسابرسی در قیامت قرار می‌گیرد، از پاداش‌های خاصی در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شوند. از جمله این پاداش‌ها می‌توان به مواردی چون: گرفتن نامه عمل به دست راست برای اصحاب یمین و ابرار(حاقه، آیه ۱۹ تا ۲۴)، شادمانی اصحاب یمین در اجتماع محشر(همان)، زندگی دلخواه و دلپسند در آخرت و بهشت(همان)، ورود به درجات عالی بهشت(همان)، بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها(همان)، و مانند آنها اشاره کرد.

باید توجه داشت که مقربان که در سطح یقین عمل می‌کنند و در کارهای خیر سرعت و سبقت داشته و جزو اولین‌ها در هر کار خیری هستند و در مقام مخلصین به فتح لام قرار می‌گیرند، از کسانی هستند که حسابرسی برای آنان معنا ندارد، بلکه ملکات شخصیتی آنان عین «روح و ریحان و جنت نعیم» است و سیمای وجودی‌شان بیانگر حقیقت وجودی و رفتارهای آنان در دنیا است. آنان این‌گونه نیست که حسابرسی نداشته باشند، بلکه خودشان «میزان‌الاعمال» هستند؛ چنان‌که معصومان(ع) این‌گونه هستند و خودشان میزان اعمال دیگران قرار می‌گیرند.

به سخن دیگر، مقربان از مشکلات قیامت در امان هستند و از مرگ و برانگیخته شدن به دنبال «نفخ صور» در امان هستند(زمر، آیه ۶۸)؛ زیرا تنها یک مرگ دارند که همان مرگ از دنیا است و مرگی در برزخ و قیامت ندارند(دخان، آیه ۵۶)، همچنین آنان از حسابرسی معمولی نیز در امان هستند.

خدا در قرآن به صراحت بیان می‌کند که برخی از افراد معاف از حسابرسی روز قیامت هستند که از جمله آنها صابرین(زمر، آیه ۱۰)، مؤمنان دارای عمل صالح (غافر، آیه ۴۰)، تقواپیشگان(بقره، آیه ۲۱۲) هستند که «بغیر حساب»(بدون حسابرسی) وارد بهشت می‌شوند.البته حسابرسی معمولی همان‌گونه که برای مقربان نیست، همچنین برای ظالمینی که در درک اسفل دوزخ قرار می‌گیرند، نخواهد بود چون از آنان نیز سؤال نمی‌شود و حسابرسی معمولی ندارند؛ زیرا ملکات آنان چنان نمایان است که خودشان دوزخ هستند نه آنکه آنان به دوزخ برده می‌شوند؛ یعنی همان‌گونه که مقربان، خودشان رفاه و راحتی و بهشت پرناز و نعمت هستند(واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹) همچنین مجرمان و ظالمان گرفتار شقاوت و قساوت نهائی که خودشان دوزخ شده‌اند، آنان نیز سؤال نمی‌شوند. (الرحمن، آیه ۴۱) باید توجه داشت که انسان و جن با ملکات به آخرت درمی‌آیند، و این ملکات سیمای باطنی آنان را نشان می‌دهد و نیازی به پرسش درباره کارکردهایشان نیست.(الرحمن، آیه ۳۹) اما با این حال در برخی از مراتب، حسابرسی برای برخی از افراد است که بیشتر همان متوسطین از گروه مؤمنان و کافران است.

اگر انسان باور داشته باشد که همه گفتار و رفتار و کردار بلکه حتی نیات و مقاصد باطنی، تصمیمات و ملکات درونی‌اش از سوی خدا محاسبه می‌شود و «مثقال ذره» از خیر و شر در ترازوی عدل الهی سنجش و پاداش و کیفر داده می‌شود، تلاش خواهد کرد تا چنان فکر و عمل کند که به ضرر و زیان او تمام نشود.

از نظر قرآن، هر چیزی از قول و فعل و نیات (بقره، آیه ۲۸۴؛ اسراء، آیه ۳۶)، خواه بزرگ و خواه کوچک حتی مثقال ذره‌ای از خیرات و شرور در قیامت مورد محاسبه و حسابرسی دقیق قرار می‌گیرد.(انبیاء، آیه ۲۷؛ اعراف، آیات ۸ و ۹؛ نساء، آیه ۸۶؛ لقمان، آیه ۱۶؛ احزاب، آیه ۲۹)

آثار تکذیب حسابرسی قیامت

بی‌گمان برای درک و فهم بهتر نقش ایمان به حسابرسی در قیامت، می‌توان به آثار تکذیب حسابرسی اشاره کرد؛ زیرا کسانی که نسبت به حسابرسی در قیامت کفر می‌ورزند و آن را تکذیب می‌کنند، رفتاری در زندگی دنیوی نشان می‌دهند که خود گواه تأثیر باور و ایمان در رفتارهای آدمی است.

خدا در قرآن به صراحت بیان می‌کند که برخی از افراد معاف از حسابرسی روز قیامت هستند که از جمله آنها صابرین، مؤمنان دارای عمل صالح (غافر، آیه ۴۰)، تقواپیشگان(بقره، آیه ۲۱۲) هستند که «بغیر حساب»(بدون حسابرسی) وارد بهشت می‌شوند.

کافرانی که نسبت به آخرت و حسابرسی آن تکذیب دارند، به سبب آنکه آفرینش را بی‌هدف و باطل و بیهوده می‌دانند(ص، آیات ۲۶ و ۲۷) رفتاری بر اساس فجور در پیش می‌گیرند و هیچ حدود اخلاقی و انسانی و الهی را مراعات نمی‌کنند و برای اصول اخلاقی هیچ ارزشی حقیقی قائل نیستند و اگر گاه رفتاری بر اساس اصول اخلاقی دارند، برای تأمین نیازهای مادی دنیوی است وگرنه اگر بدانند که هیچ آسیبی نمی‌بینند، به آن اصول هم پایبند نخواهند بود. بنابراین، فجور و آزادی در رفتارها و عدم توجه به قانون، پیامد تکذیب آخرت بلکه حتی تشکیک در آن و حسابرسی آن است. (قیامت، آیات ۱ تا ۵) کسانی که به تکذیب آخرت می‌پردازند، به کشتار افراد بی‌گناه اقدام می‌کنند؛ زیرا باوری به مؤاخذه و بازخواست و مجازات و کیفر اخروی ندارند.(غافر، آیات ۲۵ تا ۲۷)

در حقیقت این ایمان و اعتقاد به حسابرسی آخرت است که به عنوان بازدارنده عمل می‌کند و انسان را به تقوای الهی سوق می‌دهد و قوانین و مقررات برخاسته از شرایع الهی را مراعات می‌کنند و زندگی خویش را تابع اصولی قرار می‌دهند که عقل فطری و نقل وحیانی آن را کشف می‌کند.

خدا بیان می‌کند اصحاب شمال (اهل شقاوت و بدبختی) چون باوری به حسابرسی آخرت نداشتند در زندگی دنیوی کارهایی را انجام داده‌اند که آنان را به سقوط کشانده است. آنان در روز قیامت وقتی حقیقت حسابرسی آشکار می‌شود اظهار تأسف و ندامت می‌کنند که ای‌کاش به این امر حسابرسی توجه داشتند و ای‌کاش نامه اعمال آنان به دست‌شان داده نمی‌شد.(حاقه، آیات ۲۵ و ۲۶)

کسانی که از قیامت و حسابرسی آن غافل هستند در حالی که حقیقتی یقینی و تحقق یافتنی است، دنبال راه فرار از مرگ و حسابرسی آن هستند که شدنی نیست.(انبیاء، آیه ۱؛ جمعه، آیه ۸)

به هر حال، از نظر قرآن، غفلت و اعراض انسان از حسابرسی قیامت و تکذیب آن موجب می‌شود تا در زندگی دنیوی اعمال ناشایست و زشتی را انجام دهد و از کارهای نیک اعراض کند.(مؤمنون، آیات ۶۲ و ۶۳) این افراد به سبب چنین نگرش باطل و نادرست و غلطی، در دنیا گرفتار طغیان علیه خدا و سنت‌ها و قوانین الهی می‌شوند و برای خویش دوزخ را می‌سازند که در کمین آنان نشسته است. (نباء، آیات ۲۱ و ۲۲ و ۲۷)

کافران متکبر و طاغی(غافر، آیه ۲۷؛ نباء، آیات ۲۲ و ۲۷) منکر حسابرسی روز قیامت هستند و در زندگی خویش راه طغیان و تکبر را در پیش می‌گیرند و خدا و رسولان را بنده نیستند. لذا از نظر قرآن، انکار حسابرسی روز قیامت، عامل هرگونه فجور است؛ چنان‌که ایمان و باور به آن عامل اساسی تقوای الهی و اطاعت از خدا و قوانین شرعی الهی است که عقل و نقل آن را کشف می‌کند.

تأثیر اخلاص و عمل در امر به معروف و نهی از منکر

یکی از نکات خیلی مهم این است که ما در اجرای امر به معروف و نهی از منکر منطق را دخالت نمی‌دهیم، در صورتی که هر کاری منطقی مخصوص به خود دارد که کلید آن کار است.

چیزی را که ما خوب شناخته‌ایم و بیش از اندازه برایش اثر قائل شدیم، زبان است نه عمل، در عمل هم توجه به عمل فردی است نه اجتماعی.

چیزی که بیش از هر چیز دیگر مورد غفلت است دخالت منطق است در این کار. مقصود این است که در کار معروف و منکر باید تدابیر عملی اندیشید و باید دید چه طرز عملی مردم را نسبت به فلان کار نیک تشویق می‌کند و مردم را از فلان عمل زشت بازمی‌دارد.

چندی پیش در یکی از روزنامه‌های عصر مقاله‌ای خواندم تحت عنوان «خروارها پند و نصیحت»، در آن مقاله بعد از آنکه نوشته بود که در کشور ما خروارها پند و نصیحت به صورت‌های مختلف ولی بی‌اثر است این مَثل را ذکر کرده بود: «یک جو درمان بهتر از صد خروار نسخه است.»

در میان ما، در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، آن چیزی که بیشتر مورد توجه بوده دو وسیله بوده است؛ الان هم می‌بینیم مردم در اجرای این اصل توجه‌شان فقط به همین دو چیز است.

آن دو چیز یکی «گفتن» است و دیگری «اعمال زور»؛ یعنی اول بگوییم بعد هم اگر از گفتن نتیجه نگرفتیم اعمال زور بکنیم و به تعبیر دیگر- که تعبیر سعدی است- ما به «پند» معتقد هستیم و «بند»؛ اول پند می‌دهیم و اگر اثر نکند و قدرت داشته باشیم، به زدن و بستن متوسل می‌شویم.

این دو تا را خوب شناخته‌ایم و به این دوتا آشنایی داریم. البته شک نیست که گفتن و پند دادن وسیله‌ای است از وسائل. اعمال زور هم به سهم خود در مواردی وسیله دیگری است از وسائل.

ولی آیا وسیله امر به معروف و نهی از منکر منحصر است به همین دو؟ وسیله دیگر و راه دیگری نیست؟

راه اخلاص و عمل

در روایات وارد شده که امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله و سه مقام دارد:

مرحله قلب، مرحله زبان، مرحله ید و عمل

ما معمولاً از مرحله قلب به جای آنکه اخلاص و حسن‌نیت و علاقه به سرنوشت مسلمانان را درک کنیم، جوش و خروش و عصبانیت‌های بیجا می‌فهمیم؛ و از مرحله زبان به جای آنکه بیان‌های روشن‌کننده و منطقی بفهمیم که قرآن می‌فرماید: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،(نحل/۱۲۵) موعظه‌ها و پندهای تحکم‌آمیز می‌فهمیم؛ و از مرحله ید و عمل هم به جای اینکه تبلیغ عملی و حسن‌عمل و همچنین تدابیر عملی بفهمیم، تنها این مطلب را فهمیده‌ایم که باید اعمال زور کرد.

روی هم رفته ما برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله زیاده از حد، اعجاز قائل هستیم؛ خیال می‌کنیم با گفتن و زبان کار درست می‌شود، در صورتی که:

سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

در حدیث است: «کونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُمْ»(الکافی (ط- الإسلامیة)، ج۲، ص۷۸) مردم را به دین حق و صلاح دعوت کنید اما با ابزاری غیر از ابزار زبان یعنی با ابزار عمل.

در حدیث دیگری است که: «ما جَعَلَ اللهُ بَسْطَ اللِّسانِ وَ کَفَّ الْیَدِ وَ انّما جَعَلَهُما یَبْسُطانِ مَعاً وَ یَکُفّانِ مَعاً» (وسائل‌الشیعة: ۲/۴۰۴/۱۱) یعنی چنین نیست که خدا اجازه داده باشد که تنها زبان باز باشد ولی دست بسته باشد، بلکه اگر باز است هر دو باید باز باشد و اگر می‌خواهد بسته باشد هر دو بسته باشد، یعنی اگر عمل در کار نباشد خوب است زبان هم بسته باشد.

نکات شاخص در امر به معروف و نهی از منکر

غالباً وقتی که اسم امر به معروف و نهی از منکر برده می‌شود گفته می‌شود:

ای آقا! مگر می‌گذارند؟!

مگر می‌شود امر به معروف و نهی از منکر کرد؟! موانع زیادی هست.

من برعکس معتقدم که یگانه چیزی که در هیچ زمانی ممکن نیست به‌طور کلی جلو آن را گرفت و هیچ قدرتی نمی‌تواند به کلی از او جلوگیری کند همین امر به معروف و نهی از منکر است.

البته اگر مقصود از امر به معروف و نهی از منکر تنها گفتن و جنجال کردن و بعد هم اعمال زور و فشار باشد ممکن است موانعی پیش بیاید، ولی اساس امر به معروف و نهی از منکر نیکوکاری است.

مگر ممکن است کسی بخواهد از خودگذشتگی کند و خود را در خدمت خلق خدا قرار دهد، بخواهد خودش خوب باشد و به مردم خوبی کند و آنگاه قدرتی بتواند جلو خوبی خود او یا خوبی کردن او را بگیرد؟! مگر می‌شود به مردم گفت خوب نباشید و به مردم خوبی نکنید؟!

به هر حال این است اصل مقدس امر به معروف و نهی از منکر و آن بود و هست طرز مواجهه ما با این اصل مقدس که کار به اینجا کشیده که نه‌تنها در جامعه ما متروک شده، در افکار ما نیز مسخ شده و تغییر شکل داده است.

* مجموعه آثار استاد شهید مطهری (امر به معروف و نهی از منکر(ده گفتار))
ج۲۰؛ صص۲۰۸ -۲۰۵ -۲۰۱- با تلخیص و ویرایش

از عزت خیالی تا عزت حقیقی

عباس شهبازی

عزت که در برابر ذلت به کار می‌رود، به حالتی گفته می‌شود که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود و عزیز کسی است که قاهر و غالب است و مقهور و مغلوب کسی نمی‌شود؛ زیرا واژه عزیز از «الارض عزاز» گرفته شده و به معنای زمین بلندی است که آب بر آن مسلط نمی‌شود.

در نگرش اسلامی، عزت همانند بسیاری از صفات و مفاهیم، بالاصالهٔ از آن خداست، زیرا توحید مطلق اجازه آن را نمی‌دهد که اسم و صفتی نیک اصالتاً به غیر خدا نسبت داده شود، به‌ویژه اینکه در این اندیشه، هر موجودی دارای فقر ذاتی است و چیزی از خود ندارد. بنابراین عزت حقیقی و همیشگی از آن خداست. در آیات قرآن بیان شده که خداوند در وهله نخست این عزت را به پیامبر(ص) و به سبب پیروی مؤمنان از خدا و پیامبر(ص) در وهله دوم به مؤمنان داده است.

بنابراین هیچ کسی جز خدا و پیامبر(ص) و مؤمنان واقعی از عزت برخوردار نخواهند بود و هر کس دیگری که گمان می‌کند مغلوب نخواهد شد و دیگران بر آنان قاهر و غالب نخواهند بود، در خیالی بیش نیست. از این رو خداوند با اشاره به عزتی که کافران و مشرکان به گمان خویش از آن برخوردار هستند، آن را عزتی خیالی بر می‌شمارد. کافران، مشرکان و مؤمنان دارای شرک خفی، براساس تفکر مادیشان عزت را در غیر خدا می‌جویند و کثرت اموال، بستگان

اصولا اراده انسانی زمانی تقویت می‌شود که از غیر خدا و دنیا بریده باشد. در این حالت است که دارای اراده‌ای استوار می‌شود و هیچ چیزی نمی‌تواند اراده آهنین وی را بشکند و او را خوار کند.

و فرزندان را عامل عزت بر می‌شمارند.(کهف آیات ۳۲ تا ۳۴)

خداوند در آیه ۱۳۸ و ۱۳۹ سوره نساء دستیابی به عزت و شکوه موهوم را هدف منافقان در پذیرش ولایت کافران و رابطه دوستی با آنان معرفی می‌کند و آنان را به خاطر چنین اندیشه و بینشی سرزنش می‌کند.

به سخن دیگر رویکرد نفاق موجب می‌شود که عزت را در جایی دیگر غیر از خدا و پیامبر(ص) و اطاعت از آموزه‌های وحیانی بدانند و همانند مشرکان و کافران عزت خیالی را جست‌وجو کنند.

مشرکان، عزت را در معبودهای ساختگی و پرستش آنها جست‌وجو می‌کردند و منافقان آن را در پیروی از کافران و انجام اعمال گناه می‌جویند. از این رو خداوند هر دو گروه را به جهل نسبت می‌دهد که به سبب همین جهل به سوی عزت خیالی می‌روند.

آیات ۳۴ تا ۴۹ سوره دخان کسانی را که در پی عزت‌ها و شرافت‌های خیالی دنیا می‌روند

سیاست چماق و هویج برای جامعه‌ای کارساز است که اندیشه جهاد و شهادت در آن مرده باشد و یا مادیات و دنیاطلبی در درجه نخست اهمیت باشد.

تهدید می‌کند که آنان را در دنیا خوار و در آخرت کیفری سخت می‌دهد تا دست از این شیوه بردارند و در پی خدا و رسول و عزت واقعی بروند.

خداوند با اشاره به اینکه عزت و سرافرازی به عنوان کمال، خواسته طبیعی انسان‌هاست(فاطر آیه ۱۰) به مردمان راه دستیابی به آن را می‌نمایاند و می‌فرماید که اگر کسی عزت واقعی می‌خواهد باید آن را در خدا و راه او بجوید؛ زیرا هیچ راه و روش دیگری، کسی را به عزت نمی‌رساند.

علل و عوامل دستیابی به عزت

چنان‌که دانسته شد عزت واقعی با خاستگاه خداوندی است و هیچ کسی بیرون از دایره ربوبیت و الوهیت نمی‌تواند به عزت واقعی دست یابد. از این رو گفته شده است که تنها خاستگاه عزت و راه دستیابی به آن، اطاعت از خداوند و آموزه‌های وحیانی اوست. از این رو خداوند عزت را تنها به پیامبر و مؤمنان نسبت می‌دهد که در این مسیر قرار دارند.

بنابر این عزت و نفوذناپذیری تنها در اجرای خواسته‌های حکیمانه الهی تحقق یافتنی است و هر راه دیگری راه به بیراهه و عزت پنداری و خیالی است.

آیه ۶۷ سوره انفال در بیان عوامل عزت‌طلبی به نقش آخرت‌طلبی بشر و پرهیز از متاع دنیوی اشاره می‌کند و می‌کوشد تا مردمان را به این معنا توجه دهد که اگر کسی گرفتار دنیاطلبی شود نمی‌تواند برای خود سرافرازی و عزت‌طلب کند؛ زیرا دنیاطلبی بدون توجه به آخرت‌طلبی، آدمی را خوار و ذلیل می‌کند. بسیاری از مردمان به سبب همین متاع‌های دنیوی است که تن به ذلت و خواری می‌دهند و بازیگران شیطانی آنان را به سوی هر کار زشت و ناپسند سوق می‌دهند. اگر انسان بتواند از حریص بودن بر دنیا در هر اندازه و شکلی دست بردارد می‌تواند امید داشته باشد که هیچ‌کس و هیچ چیزی او را خوار نخواهد ساخت.

اصولا اراده انسانی زمانی تقویت می‌شود که از غیر خدا و دنیا بریده باشد. در این حالت است که دارای اراده‌ای استوار می‌شود و هیچ چیزی نمی‌تواند اراده آهنین وی را بشکند و او را خوار کند.(فاطر آیه ۱۰)

سلوک راه خدا، همان سلوک در مسیر عزت و سرافرازی است(ابراهیم آیه ۱) لذا خداوند راه خویش را راه عزت دانسته است. این راه تنها می‌تواند راه عبودیت و اطاعت باشد (مریم آیات ۸۱ و ۸۲) که آیات قرآن آن را به‌خوبی تبیین کرده است.(ابراهیم آیه ۱ و سبا آیه ۶)

کسی که در مسیر عبودیت و اطاعت گام بردارد و به همه آموزه‌های الهی قرآن و نبوی عمل کند، به مقام خلافت و ولایت دست می‌یابد و این‌گونه است که در سایه ولایت عبودی و اطاعت ربوبی می‌تواند به عزتی دست یابد که هیچ چیز نمی‌تواند آن را بشکند و یا مغلوب و مقهور سازد.(نساء آیه ۱۳۹)

سلوک راه خدا، همان سلوک در مسیر عزت و سرافرازی است لذا خداوند راه خویش را راه عزت دانسته است. این راه تنها می‌تواند راه عبودیت و اطاعت باشد که آیات قرآن آن را به‌خوبی تبیین کرده است.

اما اگر کسی همانند مشرکان (یونس آیات ۶۵ و ۶۶ و مریم آیات ۸۱ و ۸۲) و منافقان از راه دیگری برود باید بداند که محروم از عزت واقعی خواهد بود و آنچه به دست می‌آورد عزت خیالی خواهد بود.

عزت اجتماعی در سایه دولت ارزشمدار

بنابراین هر جامعه‌ای که بخواهد از عزت برخوردار باشد و جوامع دیگر برآن غالب و مسلط نشود و آن را به ذلت و خواری نکشاند باید راه خداوند را در پیش گیرد و در مسیری گام بردارد که خداوند تبیین کرده است.

خداوند عزت را تنها به پیامبر و مؤمنان نسبت می‌دهد که در این مسیر قرار دارند. بنابراین عزت و نفوذناپذیری تنها در اجرای خواسته‌های حکیمانه الهی تحقق یافتنی است و هر راه دیگری راه به بیراهه و عزت و خیالی است.

قرآن در تحلیل عزت جوامع می‌فرماید که جامعه‌ای به عزت و سرافرازی دست می‌یابد که خود عامل به آموزه‌های وحیانی بوده و دولت ارزشمدار را بر سرکار آورد و اجازه ندهد تا هرکسی مدیریت جامعه را در اختیار گیرد. پیروی از آموزه‌های اجتماعی وحی می‌تواند جامعه را دارای توان بسیار بالا کند و اتحاد و الفت و همگرایی را به جای واگرایی اجتماعی تقویت کند و تفرقه را از میان بردارد. در چنین حالتی است که دشمنان نه تنها اجازه تعرض و تجاوز نخواهند یافت بلکه به طور طبیعی دشمن از نزدیک شدن به چنین جامعه‌ای ابا دارد و به خود اجازه نمی‌دهد که عزت و سرافرازی ملتی را تهدید کند.(بقره آیات ۲۰۸ و ۲۰۹)

اصولا ایمان به خدا و گرایش به آخرت طلبی و دوری از متاع بی‌ارزش دنیوی این فضای فرهنگی و عملی را به جامعه ایمانی می‌بخشد که دشمن نتواند ابزارهای مادی را عاملی برای نفوذ در جامعه ایمانی قرار دهد.

به سخن دیگر، وقتی جامعه دارای فرهنگ استقامت و آخرت‌طلبی و غیر حریص به مادیات باشد و ارزش‌هایی چون جهاد و شهادت در آن تقویت شده باشد،

دشمن به خود اجازه نمی‌دهد که با عواملی به فریب جامعه اقدام کند. این‌گونه است که ابزاری به نام هویج و چماق معنا و مفهوم نخواهد داشت؛ زیرا جامعه دربرابر چماق چون به اصل جهاد و شهادت و زندگی برتر پس از شهادت معتقد است، خود سخت‌تر و غیر قابل نفوذتر از آن است که چماقی او را بترساند و چون نسبت به مادیات و تشویق‌های مادی و امنیتی و اجتماعی و اقتصادی بی‌توجه است و دنیا و مادیات برای آن جامعه، اصل نیست و یا در مرحله چندم از مطالبات است، دیگر به وسوسه تشویق‌هایی، خود را نمی‌بازد.

سیاست چماق و هویج برای جامعه‌ای کارساز است که اندیشه جهاد و شهادت در آن مرده باشد و یا مادیات و دنیاطلبی در درجه نخست اهمیت باشد.

چراغ راه

نفی تعلقات به دنیای فانی

قال‌الامام علی(ع): «الدنیا دار ممر لادار مقر، والناس فیها رجلان، رجل باع فیها نفسه فاوبقها و رجل ابتاع نفسه فاعتقها».

امام علی(ع) فرمود: دنیا سرای گذر است نه استقرار، و مردم در بازار دنیا دو دسته‌اند: یک دسته در بازار دنیا خود را می‌فروشند و پول فروختن خودشان را می‌گیرند و دسته دوم مردمی هستند که در دنیا خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند.[1]

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۱۳۳

حکایت خوبان

لزوم کنترل و تسلط بر نفس

امام علی(ع) از جلوی یک قصابی می‌گذشت، قصاب چشمش که به علی(ع) افتاد عرض کرد: امروز گوشت‌های خوبی آورده‌ام، اگر می‌خواهید بخرید. حضرت فرمود: پول ندارم. قصاب گفت: من برای پولش صبر می‌کنم. حضرت فرمود: من به شکم خودم می‌گویم صبر کن، چرا از تو گوشت بگیرم که تو بخواهی برای پولش صبر کنی. من شکمم را وادار به صبر می‌کنم که این مقدار ذلیل و مقروض و مدیون تو نباشم.[1]

۱- حکایت‌ها و هدایت‌ها در آثار شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۶۴

پرسش و پاسخ

راهکارهای خروج از منیت و خودخواهی

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی راهکارهای خروج از منیت و خودخواهی انسان کدام است؟

پاسخ:

چگونگی تبدیل «من» به «ما»

در رابطه با این بحث دو دیدگاه مطرح شده: ۱- دیدگاه سوسیالیسم یا اشتراکیون که معتقدند در این مکتب نقص و کمال انسانیت در دو چیز خلاصه می‌شود: نقص در آنجا است که انسان هر چه بیشتر جنبه منیت و فردیت داشته باشد و کمال انسانیت در «ما» شدن و خروج از منیت است. ۲- دیدگاه عرفا که یک وجه مشترک با دیدگاه اشتراکیون دارند و آن از بین رفتن منیت و فردیت و تبدیل شدن به «ما» است و یک وجه اختلاف که چگونگی تبدیل به «ما» شدن است.

عارف می‌گوید: برای اینکه منیت و فردیت از بین برود باید ابتدا در «او» یعنی خدا فانی شود، و سپس در اجتماع تبدیل به «ما» شود. لذا انسان کامل آن انسانی است که «من» خود را در جمع مستهلک کرده باشد. چنین انسانی آنچه را که حس نمی‌کند «من» است و آنچه را که حس می‌کند «ما» است. بسیاری از مکتب‌های دیگر هم تا این اندازه این مطلب را قبول دارند. و از اینکه «من» تبدیل به «ما» شود حمایت می‌کنند

راهکارهای تبدیل «من» به «ما»

۱- اما راهکاری که مکتب اشتراکی برای تبدیل «من» به «ما» ارائه می‌دهد حذف مالکیت فردی و اختصاصی است. یعنی هر جا که اشیایی به «من» تعلق گرفت به مانند: خانه من، پول من، لباس من، اتومبیل من و... این‌گونه تعلقات فردی و اختصاصی «من ساز» است، بنابراین راهکار این است که این مالکیت‌های «من ساز» از بین برود و اشتراک و سوسیالیسم جایگزین اختصاص شود.

طرفداران این مکتب معتقدند در اوایلی که جامعه بشریت به وجود آمد،به مثابه یک جامعه اشتراکی بود و مالکیت در آن مطرح نبود. زمین من و زمین تو، ثروت من و ثروت تو مطرح نبود همه چیز اشتراکی بودو انسان در یک بهشت و در آسایش زندگی می‌کرد. اما کم‌کم با پیشرفت عواملی و ابزارهای پیشرفت زندگی مالکیت پدید آمد و به تبع آن ظلم ناشی از مالکیت به وجود آمد. و استثمارگر و استثمارشده پیدا شد! بنابراین براساس دیدگاه اشتراکیون، کمال انسان مساوی با نفی تعلقات اختصاصی و همه لوازم و دنباله‌های آن مانند استثمارگری و استثمار است.

نقد دیدگاه اشتراکیون

این گزاره اصلی نظر اشتراکیون که «من ساز» مالکیت اختصاصی است و «ما ساز» مالکیت اشتراکی از این منظر صحیح نمی‌باشد که تعلق اشیاء به انسان «من ساز» نیست بلکه برعکس آنچه که «من ساز» است تعلق انسان به اشیاءاست و این همان معنای زهد در منطق اسلام و سیره پیامبر(ص) و ائمه (ع) است که امام علی(ع) می‌فرماید: دنیا! من تو را سه طلاقه کردم و دیگر رجعتی در این طلاق نیست (نهج‌البلاغه - نامه ۴۵) این سخن یعنی آزاد زیستن در دنیا که علی‌رغم اینکه نعمت‌های دنیا و مالکیت‌های دنیوی به امام علی(ع) متعلق است، اما آن حضرت هیچ‌گونه وابستگی و تعلقی به این مالکیت‌های اعتباری دنیوی ندارد و کاملا آزاد است.

۲- اما راهکاری که مکتب اسلام به ویژه در سلوک عرفا بر آن تاکید شده است، در دو مقوله خلاصه می‌شود: الف) اصلاح درون ب) ایمان به خدا. اصلاح از درون بدین معنا است که اگر می‌خواهید انسان را از «من و منیت» خارج و او را تبدیل به «ما» کنید،راهش سلب مالکیت فردی و اختصاصی او نیست بلکه باید او را از درونش اصلاح کنید و نگذارید